



اولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباید، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۱۵

نویسنده: ن. جلیل زاد

پاکستان، کشوری که بحران، نان آورش است. نیروی هسته ای، ورشکسته و هنوز سرپا،



راز بقای پاکستان چیست؟
پاکستان در آیینۀ نظریه و تجربه، دولت امنیتی، اقتصاد قرض محور و آینده منطقه.
پاکستان، دولتی که با ضعفش زنده است، تحلیلی بر پارادوکس بقا و فرسایش.
پاکستان نه در آستانۀ سقوط، نه در مسیر ثبات، کالبدشکافی دولت امنیتی پاکستان.
ارتشی بر شانه بحران، پاکستان، منطقه و درس های تلخ برای کابل.
تحلیلی درباره تاب آوری، آسیب پذیری و پیامدهای ستراتیژیک برای افغانستان.
پرسش

«آیا پاکستان فرو می پاشد؟»

پرسش نادرستی است، زیرا آن را به یک دوگانه بقا/سقوط تقلیل می دهد. پرسش دقیق تر این است:
پاکستان چگونه دولتی است، چرا با وجود بحران های مزمن دوام آورده، و کدام مسیرهای فرسایش یا اصلاح پیش روی آن است؟

این تحلیل، با تکیه بر نظریه های دولت سازی و شکست دولت، تجربه تطبیقی منطقه، و واقعیت های ساختاری اقتصاد و امنیت پاکستان، می کوشد تصویری دقیق و بدون خوش بینی یا بدبینی ارائه دهد.
استدلال محوری این است که پاکستان دولتی امنیتی با ظرفیت اجبار بالا و ظرفیت توسعه ای پایین است، این ترکیب، هم عامل بقای آن در بحران هاست و هم سرچشمۀ بحران های بازتولیدشونده.
نتیجۀ سیاستی برای افغانستان نیز روشن است: ستراتیژی که بر انتظار فروپاشی همسایه بنا شود، ستراتیژی بر پایه ریگ روان است.

▪ چارچوب نظری

«فروپاشی» چیست و چه نیست؟

در ادبیات علوم سیاسی، سه مفهوم باید از هم تفکیک شود:

▪ دولت ضعیف:

دولتی که ظرفیت استخراج مالیات، ارائه خدمات و اعمال قانون در سراسر قلمرو را ندارد، ولی همچنان انحصار نسبی خشونت را حفظ می کند.

▪ دولت شکست خورده:

دولتی که کنترل بخش بزرگی از قلمرو را از دست داده و مشروعیتش به طور گسترده فرو ریخته است (نمونه ها: سومالی پس از ۱۹۹۱، لیبیا پس از ۲۰۱۱).

▪ فروپاشی یا تجزیه:

گسست کامل ساختار مرکزی یا تغییر مرزهای رسمی (نمونه ها: اتحاد شوروی، یوگوسلاویا، و جدایی بنگلادش از پاکستان در ۱۹۷۱).

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی

مطالبات تطبیقی، از جمله کارهای «گروه به خصوص ناکامی دولت» و تحقیق های چک گلدستون درباره انقلاب ها و فروپاشی دولت ها، نشان می دهد فروپاشی کامل معمولاً در تلاقی چند عامل رخ می دهد :

بحران مالی-اقتصادی شدید، انشقاق در نخبگان، شکاف در نهاد قهریه (اوردو و پولیس)، و بسیج اجتماعی گسترده . فقدان هریک از این عوامل، به خصوص انسجام نهاد نظامی، احتمال سقوط را به شدت کاهش می دهد .

اتحاد شوروی را اقتصاد در حال سقوط، شکاف نخبگان و فرسایش اعتماد به حزب-دولت از هم گسست، نه یک حمله بیرونی .

یوگوسلاویا را رقابت نخبگان قومی و فروپاشی اجماع مرکزی .

در هر دو، نهاد نظامی یا منقسم شد یا بی اثر.

بر این اساس، ادعای «فروپاشی فوری با قطع کمک خارجی به خصوص واشنگتن و لندن» از دو جهت ضعیف است :

نخست آنکه تک عاملی است و دوم آنکه لغت «فوری» را بدون پشتوانه تجربی به کار می برد. پاکستان در دهه ۱۹۹۰ تحت تحریم های اصلاحیه پرسلر و پس از آزمایش های هسته ای ۱۹۹۸ فشار شدید اقتصادی را تجربه کرد و فرو نپاشید .

این نکته را باید صادقانه پذیرفت، حتی اگر کسی خلاف آن را آرزو کند.

■ کالبدشکافی پاکستان :

دولت امنیتی ریشه های تاریخی

پاکستان در ۱۹۴۷ با دو چلنج بنیادین زاده شد: تقابل با هند که بزرگ تر و از نظر منابع برتر بود، و ناهمگونی قومی-زبانی (پنجابی، سندی، پشتون، بلوچ، مهاجر و بنگالی) .

پاسخ نخبگان به این دو چلنج ، ساختن دولتی بود که امنیت را بر توسعه مقدم می دارد. بودجه دفاعی در همان سال های نخست سهم بزرگی از هزینه های دولت را بلعید و ارتش به تدریج از «ابزار دولت» به «شریک اصلی دولت» تبدیل شد.

جدایی بنگلادیش در ۱۹۷۱، که پس از سرکوب نظامی و جنگ با هند رخ داد، نشان می دهد که تجزیه در تاریخ پاکستان یک احتمال نظری صرف نیست، بلکه واقعه ای تجربه شده است. با این حال، تفاوت های ساختاری وجود دارد: بنگال شرقی از نظر جغرافیایی از غرب جدا بود و فاصله هزار کیلومتری هند میان آن ها قرار داشت .

پنجاب، هسته اوردو و اقتصاد، امروز در یک قلمرو پیوسته با مرکز قدرت قرار دارد و این هسته، منافع مشخصی در بقای دولت دارد.

■ ارتش به مثابه نهاد چندوجهی

ارتش پاکستان صرفاً نهاد دفاعی نیست، بازیگر سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک است .

شبکه بنیادهایی مانند فوجی و عسکری، با دارایی هایی در بخش های انرژی، کشاورزی، بانکداری و املاک، به ارتش نوعی استقلال مالی بخشیده است .

افزون بر این، ارتش در تعیین سیاست خارجی و امنیتی، به خصوص نسبت به هند و افغانستان، نقش تعیین کننده دارد و در انتخاب و برکناری دولت های غیرنظامی بارها مداخله کرده است.

■ این وضعیت دو چهره متضاد دارد:

در کوتاه مدت، انسجام فرماندهی و ریشه داری اجتماعی ارتش، مانع سقوط می شود .

تا زمانی که سلسله مراتب نظامی یکپارچه بماند، دولت پاکستان فکر می کنم ، از فروپاشی مصون است.

در بلندمدت، سلطه نظامیان بر سیاست، نهادهای مدنی را ضعیف کرده، احزاب را به نهاد های رقابت شخصی تقلیل داده و مشروعیت انتخابات را مخدوش ساخته است. بسیاری از محققان ، از جمله عایشه صدیقه در «اقتصاد نظامی پاکستان»، این الگو را یکی از علل اصلی ناکارآمدی توسعه ای می دانند.

■ اقتصاد :

چرخه بحران و نجات

اقتصاد پاکستان الگویی تکراری نشان می دهد: رشد مبتنی بر مصرف و واردات، کسری حساب جاری، تخلیه ذخایر ارزی، مراجعه به صندوق بین المللی پول، اصلاحات ناقص و بازگشت بحران .

این کشور تاکنون بیش از بیست و سه بار به صندوق بین المللی پول مراجعه کرده است، رقمی که خود شاخص یک بیماری ساختاری است .

ریشه ها روشن اند :

پایه مالیاتی بسیار محدود (نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی از بسیاری از کشورهای مشابه پایین تر است)، بخش انرژی زیان ده با قرض های انباشته، سرمایه گذاری ناکافی در آموزش و بهره وری، و هزینه سنگین بازپرداخت قرض ها. با وجود این، باید دقت کرد که وابستگی به قرض ها با فروپاشی یکسان نیست.

پاکستان از سه منبع «شبکه ایمنی» برخوردار است:
صندوق بین المللی پول و نهادهای چندجانبه، شرکای خلیجی (عربستان، امارات، قطر) که بارها سپرده ارزی گذاشته اند، و چین که از طریق کریدور اقتصادی چین-پاکستان و قرض های دوجانبه سرمایه گذاری کلان کرده است. این شبکه نه از سر بردوستی، بلکه از محاسبه منافع ناشی می شود:
سلاح هسته ای، موقعیت ژئوپولیتیک و ریسک سرایت بحران.
«ناامنی چندلایه

سه کانون ناامنی، فشار بر دولت را افزایش داده است:
بلوچستان:

شورش جدایی طلبانه با ریشه در احساس محرومیت از منابع (گاز، معادن، بندر گوادر) و خشونت دولتی. حمله به نیروهای امنیتی و زیرساخت ها رو به افزایش بوده است.

خیبر پختونخوا و مناطق قبایلی پیشین:

رشد خشونت تحریک طالبان پاکستان، به خصوص پس از تحولات ۲۰۲۱ در افغانستان.

قطبی شدن سیاسی:

منازعه ارتش و حامیان عمران خان، که اعتماد عمومی به پروسه های سیاسی را کاهش داده است.

■ **یک نکته تحلیلی مهم:**

این سه بحران با هم همپوشانی دارند اما هنوز همزمان به نقطه بحرانی نرسیده اند. کانون های ناامنی در حاشیه جغرافیایی-قومی قرار دارند و هسته پنجابی-ارتشی کمابیش دست نخورده مانده است. مادامی که لاهور، اسلام آباد و راولپندی کنترل پذیر بمانند، دولت مرکزی از تهدید وجودی مصون است.

■ **چرا پاکستان دوام آورده است؟**

چهار دلیل ساده ای تاب آوری

انسجام نظامی:

نبود انشقاق در فرماندهی، مهم ترین مانع فروپاشی است.

تجربه شوروی، یوگوسلاویا و رژیم های سقوط کرده عرب نشان می دهد ارتش یا باید با دولت سقوط کند یا از آن جدا شود، هیچ یک در پاکستان رخ نداده است.

■ **سلاح هسته ای به مثابه بیمه بقا:**

قدرت های جهانی نمی توانند بی تفاوت بمانند. هراس از دسترسی گروه های افراطی به مواد هسته ای، انگیزه قدرتمندی برای نجات پاکستان از سقوط ایجاد می کند. این پدیده را می توان «مصونیت از طریق خطر» نامید.

■ **اهمیت ژئوپولیتیک:**

از دوره جنگ سرد تا «جنگ علیه ترور»، و اکنون رقابت چین و آمریکا، موقعیت پاکستان آن را برای قدرت های بزرگ مفید ساخته است.

این وابستگی متقابل، مبنای پایدارتر از کمک های مودی است.

■ **هویت ملی نسبتاً مستحکم در هسته:**

با وجود ناهمگونی، هویت اسلامی-پاکستانی و منافع اقتصادی پنجاب در بقای دولت، چسب مؤثری فراهم کرده است.

■ **سناریوهای آینده با ارزیابی احتمال**

سناریو توصیف ارزیابی کیفی

بحران مزمن بدون فروپاشی تداوم وضعیت فعلی با نوسان محتمل ترین

اصلاح و ثبات نسبی اجماع سیاسی و اصلاحات اقتصادی ممکن، اما نیازمند اراده ای که تاکنون نبوده

تشدید بی ثباتی گسترش ناامنی به شهرهای بزرگ و فرسایش اقتدار محتمل در صورت تداوم بی اصلاحی

بحران ساختاری و واگرایی از دست رفتن بخشی از کنترل، رشد جدایی خواهی کم احتمال، اما غیرممکن نه

شاخص‌های هشدار زودهنگام که باید رصد شوند :

شکاف در فرماندهی ارتش، سرایت خشونت به مراکز شهری بزرگ، ناتوانی در بازپرداخت بدهی و قطع دسترسی به منابع بین‌المللی، اعتراضات گسترده طولانی‌مدت بدون امکان مصالحه، و رشد خودمختاری‌خواهی در بلوچستان . وجود یک یا دو شاخص، به‌تنهایی نشانه‌ی فروپاشی نیست، هم زمانی چند شاخص است که هشدار می‌دهد.

▪ درس‌های تطبیقی :

عراق، لیبیا، سوریه، شوری
تجربه منطقه یک آموزه تلخ دارد :

فروپاشی دولت، خلأ قدرت می‌آفریند و این خلأ به ندرت با نیروهای مطلوب پر می‌شود .

در عراق پس از ۲۰۰۳ انحلال ارتش و ساختار دولتی، بستر ظهور شورش و سپس داعش را فراهم ساخت .

در لیبیا پس از ۲۰۱۱ نبود نهاد مرکزی، کشور را به میدان رقابت شبه نظامیان و حامیان خارجی بدل کرد .

در سوریه، جنگ داخلی میلیون‌ها پناهنده و بحرانی منطقه‌ای آفرید.

▪ اما پاکستان تفاوت‌های کلیدی دارد که پیامدها را بسیار خطرناک‌تر می‌کند :

۲۴۵ میلیون نفر جمعیت (چند برابر هر یک از آن کشورها)، زرادخانه هسته‌ای، و شبکه‌های گسترده جهادی .

فروپاشی یا تجزیه کنترل نشده، سه نوع سرایت را ایجاد می‌کند:

▪ امنیتی :

پراکندگی سلاح، خطر دسترسی افراطیون به مواد حساس و تقویت گروه‌های مسلح فراملی.

▪ انسانی :

موج مهاجرتی بی‌سابقه به افغانستان، ایران و فراتر.

▪ اقتصادی :

اختلال در ترانزیت، انرژی و تجارت جنوب آسیا.

از همین رو، هیچ همسایه‌ای، حتی آنکه با پاکستان اختلاف دارد، منفعت عقلانی در فروپاشی کنترل نشده آن ندارد .

هند نیز، با وجود رقابت دیرینه، از یک پاکستان تجزیه شده دارای سلاح هسته‌ای نگران تر است تا از یک پاکستان ضعیف ولی کنترل پذیر.

▪ افغانستان :

واقعیت‌های جغرافیای وابستگی

پیامدها ، برای افغانستان، پیامد هر سناریو متفاوت است:

بحران مزمن :

تداوم برخوردهای مرزی، بی‌اعتمادی سیاسی و تهدید گروه‌های مسلح.

اصلاح و ثبات :

بهترین سناریو، فرصت ترانزیت، تجارت و سرمایه‌گذاری، و کاهش برخوردهای امنیتی.

تشدید بی‌ثباتی :

افزایش مهاجرت، قاچاق، نفوذ گروه‌های مسلح به خاک افغانستان و فشار اقتصادی.

تجزیه :

فرصت‌های ژئوپولیتیک محدود در برابر خطرهای بزرگ :

جنگ‌های محلی، مهاجرت گسترده، رقابت قدرت‌های بزرگ و دگرگونی کنترل‌نشده مرزها.

▪ وابستگی ترانزیتی :

درس استراتژیک

بخش بزرگی از تجارت خارجی افغانستان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از مسیرهای پاکستان (کراچی، کوئته، پشاور) عبور می‌کند. هر اختلال در این مسیرها، هزینه حمل، بیمه و قیمت کالا را بالا می‌برد .

بسته شدن‌های مکرر گذرگاه‌ها در سال‌های اخیر، این آسیب پذیری را عیان ساخته است. وابستگی بیش از حد به یک مسیر، یک خطر استراتژیک است، فارغ از اینکه همسایه ثبات داشته باشد یا بحران .

بدیل‌ها روشن‌اند :

بندر چابهار و بندرعباس در ایران، مسیرهای آسیای مرکزی از طریق ازبکستان و ترکمنستان، و دهلیزهای ریلی منطقه‌ای در حال توسعه. هیچ یک بدون سرمایه‌گذاری و ثبات داخلی محقق نمی‌شود.

▪ مسئله خط دیورند و گروه‌های مسلح

تحریک طالبان پاکستان، بلوچ‌های جدایی‌طلب و شبکه‌های جهادی، همگی از مرز مشترک تأثیر می‌پذیرند و بر آن اثر می‌گذارند.

هر کشور، دیگری را به پناه دادن به دشمنانش متهم می‌کند. این معضل با شعار حل نمی‌شود، مدیریت آن مستلزم نهاد های امنیتی مشترک، نظارت بی طرفانه و دیپلماسی چندجانبه است.

تهدید به تجزیه یا دعوت به فروپاشی، نه تنها راه حل نیست، بلکه به پاکستان بهانه می‌دهد تا هر سیاستی را به نام «دفاع از موجودیت» توجیه کند و هر منتقدی را «خائن» بخواند و به قوه ای نظامی متوسل شود.

▪ پارادوکس پاکستان :

قدرتی که از ضعف خود تغذیه می‌کند

یکی از جذبات ترین جنبه های تحلیل، پارادوکس تقویت شونده است :

ضعف اقتصادی و نظارتی پاکستان، ارتش را ضروری تر می‌کند، ضرورت ارتش، نهادهای مدنی را ضعیف تر می‌کند، ضعف نهادهای مدنی، اصلاحات را ناممکن می‌کند، و ناممکن بودن اصلاحات، بحران های تازه می‌آفریند.

در این حلقه، بحران نه یک «خطا»، بلکه بخشی از نظام تعادل است.

این وضعیت با مفهوم «تله ای تعادل نهادی» در اقتصاد سیاسی همخوان است :

چون هر بازیگر قدرتمند از وضع موجود سود می‌برد، هیچ کس انگیزه ندارد قواعد را عوض کند، حتی اگر کل نظام به سوی فرسایش برود. شکستن این حلقه نیازمند تحولی درونی است: مهار قدرت اقتصادی نظامیان، گسترش پایه مالیاتی، تقویت احزاب و نهادهای قضایی مستقل.

هیچ یک از اینها را قدرت بیرونی نمی‌تواند تحمیل کند.

▪ نقد دو نگاه افراطی

نگاه نخست:

«پاکستان آماده سقوط است».

این نگاه از آرزوی سیاسی تغذیه می‌کند و عوامل تاب آوری را نادیده می‌گیرد.

تاریخ پیش بینی‌های فروپاشی پاکستان از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، پر از پیش بینی‌های ناکام است.

▪ نگاه دوم :

«پاکستان به هیچ وجه مشکل ندارد».

این نگاه نیز نادرست است :

فرسایش تدریجی، ناامنی فزاینده، بحران مشروعیت و وابستگی مالی، واقعیت های سنجش پذیرند.

تحلیل صادقانه، میان این دو می‌ایستد: پاکستان نه در آستانه سقوط فوری است و نه در مسیر ثبات خودکار، در مسیر فرسایش مدیریت شده است که هر لحظه می‌تواند به هر دو سو منحرف شود.

▪ واپسین گپ و نتیجه‌گیری

و توصیه های سیاست

پاکستان یک دولت امنیتی است :

ظرفیت اجبار بالا، ظرفیت توسعه‌ای و نهادی پایین.

«فروپاشی فوری» با نظریه و تجربه تطبیقی همخوان نیست، اما فرسایش تدریجی واقعی و قابل مشاهده است.

مهمترین عامل بقا، انسجام ارتش و مهم ترین شاخص هشدار، شکاف در آن است.

هزینه فروپاشی کنترل نشده را همسایگان می‌پردازند، نه کسی دیگر.

▪ توصیه‌ها برای افغانستان

تنوع بخشی ترانزیتی :

کاهش وابستگی به یک مسیر از طریق ایران، آسیای مرکزی و دهلیزهای منطقه ای.

مدیریت حرفه‌ای مرز و آمادگی مهاجرتی: تقویت ظرفیت امنیتی و برنامه ریزی بحران.

اجماع ملی و دولت کارآمد :

کشوری که از درون متفرق است، از هیچ فرصت ژئوپلیتیکی بهره نمی‌برد.

فرصت ها فقط به کسانی می‌رسند که آماده استفاده از آن اند.

سیاست خارجی متوازن :

نه وابستگی به یک محور، نه دشمنی دائمی با یک کشور.

منفعت ملی باید معیار باشد، نه احساس.
دیپلماسی چندجانبه برای مسائل امنیتی :
از طریق میانجی های بی طرف و سازوکارهای منطقه ای، به جای سیاست تهدید.
گپ پایانی

مهمترین درس پنجاه سال گذشته این است که سرنوشت هیچ کشوری در پایتخت دیگری رقم نمی خورد .
نه اسلام آباد، نه دهلی، نه تهران، نه مسکو و نه واشنگتن، بلکه کابل است که باید آینده را بسازد، با اقتصاد مولد،
نهادهای کارآمد و توان ملت برای عبور از منازعات فرسایشی. کشورهایی که سرنوشت خود را به تحولات
دیگران گره می زنند، همیشه منتظر می مانند، و کشورهایی که بر ظرفیت های خود تکیه می کنند، آینده را خود
می سازند..

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد